

پژوهشی نو در

# میترا پرستی

کیهان‌شناسی و نجات و رستگاری در دنیای باستان

دیوید اولانسی

ترجمه و تحقیق

مریم امینی

# فهرست مطالب

۹	..... درآمد
۱۴	..... غبارروبی واژگان
۱۸	..... مقدمه‌ای بر میتراپرستی در روم
۳۰	..... مقدمه نویسنده
	فصل یک:
۳۲	..... آیینهای سرّی میتراس
	فصل دوم:
۴۵	..... گاوکشی و ستارگان
	فصل سه:
۵۷	..... میتراس و پرسیوس
	فصل چهار:
۷۵	..... آیین پرسیوس در شهر ترسوس
	فصل پنج:
۸۳	..... استوای آسمانی
۸۳	..... سایر نقوش تاورکتونی
۹۵	..... میتراس و استوای آسمانی
۱۰۲	..... مشعلداران و اعتدالین
	فصل شش:
۱۰۶	..... معنای گاوکشی
۱۰۶	..... فلاسفه ترسوس

۱۱۸.....	هیپارخوس و کشف تقدیم اعتدالین
۱۲۰.....	آینهای سری میتراس و تقدیم اعتدالین
۱۳۲.....	دریازنان کیلیکیه
۱۳۴.....	مهرداد اوپاتر و نام میتراس
۱۳۶.....	نبرد شیروگاو
۱۳۹.....	خلاصه

#### فصل هفت:

۱۴۱.....	نماد پردازی میترایی از کیهان
۱۴۱.....	میتراس کازموکراتور
۱۴۶.....	نماد پردازی میترایی از دوره‌های جهانی
۱۵۱.....	میتراس و هلیوس
۱۶۱.....	مشعلداران و دیوسکورها
۱۶۷.....	خدای سرشیردار و گورگون

#### فصل هشت:

۱۷۷.....	خاتمه
۱۷۹.....	یادداشتها
۱۹۷.....	نمایه

## درآمد

میتراپرستی یکی از جنجال برانگیزترین ادیان تاریخی است که به منصه‌ی ظهور رسیده است. حقیقت آن است که کار و تحقیق بر موضوع میتراپرستی از همان بدو ورود دشوار و در عین حال هیجان‌انگیز می‌نماید. دشوار بدان جهت که تنوع منابع و مأخذ موجود گاه به تعارض و تقابل منجر می‌شود و نتیجه‌گیریها را مشروط و مقید می‌کند و هیجان‌انگیز بدان علت که مطالعه‌ای دیداری است و حظّ بصری تا آنجاست که جایی برای خستگی و کسالت ناشی از تعارضات و تقابلات باقی نمی‌ماند. از این‌رو، پژوهش و بررسی این دین حالت ویژه‌ای به خود می‌گیرد.

اما، بیش و پیش از هر چیز، یک نکته را باید روشن کرد و آن تمایز میان میتراپرستی و مهرپرستی است. زیرا، دامنه‌ی تعارضات میهندی و داخلی نیز درباره‌ی این موضوع گسترده است و هنوز که هنوز است بسیاری از پژوهشگران و استادان این دین را مهرپرستی می‌نامند و می‌دانند. در واقع، ملاحظات ملّی و وطنی و تعلقاتی که در اساس مبنایی عاطفی دارند، سبب شده است که شماری از پژوهشگران ایرانی به سبب پیشینه‌های ایرانی میترا، گونه‌ی غربی پرستش میترا را نیز با تمام تفاوت‌های اساسی که دیده می‌شود، ایرانی بدانند. این دسته از پژوهشگران، غیر از آن افرادی هستند که قائل به میتراپرستی تاریخی‌اند و پیامبری به نام «مهر» را مطرح می‌سازند که از مادری به نام ناهید

در شهر دامغان در سال ۲۷۱ ق.م متولد شده و پایه‌گذار مذهب مهرپرستی بوده است. سر سلسله جنبان این دسته، ذبیح الله بهروز و سپس دکتر محمد مقدم است. این گروه بر این باورند که میترا شخصیتی تاریخی بوده است که در سن ۲۵ سالگی به رسالت برگزیده می‌شود و تا ۶۵ سالگی به تبلیغ می‌پردازد و سرانجام در سال ۲۰۸ ق.م در دوران سلطنت اشک سوم یا اردوان اول دارفانی را وداع می‌گوید. از قضا، آیین او رواج می‌یابد و بسیاری از پادشاهان پارتی در دوره‌ی اشکانیان به آیین او روی می‌آورند و نام مهرداد را بر خود می‌نهند. مهرپرستی در زمان مهرداد اوپاتر ششم به روم رفت و پایه میترائیسم قرار می‌گیرد و دینی عالمگیر می‌شود.<sup>۱</sup>

اما، برای این داستان، متأسفانه هیچ شاهد و مدرکی وجود ندارد و تاریخ نیز نشانی از آن به دست نمی‌دهد. خوشبختانه طرفداران این فرضیه در ایران در اقلیت‌اند. اما بخش عظیمی از استادان و پژوهشگران به همان دسته‌ی پرشوری تعلق دارند که با توجه به ریشه‌ی ژرف آریایی میترا و اوج پرستش آن در زمان اشکانیان و کوشانیان، گونه‌ی غربی پرستش میترا را نیز برگرفته از ایران می‌دانند و فراموش می‌کنند که آئینی که در غرب گسترش یافت از همان ابتدا سری بود. از این گذشته، آنها ویژگیهای میترایی را که در مناطق گوناگون امپراتوری ایران از دوره‌ی هخامنشی تا اشکانی و ساسانی وجود دارد و با جفت خویش آناهیتا دیده می‌شود، با میترای رومی خلط می‌کنند. در حالی‌که، در ناحیه آناتولی یعنی محل شکل‌گیری آغازین و تولد آیین سری میتراس، اثری از جفت میترا با آناهیتا دیده نمی‌شود. هم‌چنین، میترایی که در شرق امپراتوری ایران در دوره‌ی کوشانی دیده می‌شود، به کلی با میترای رومی تفاوت دارد و ابدأ در مرکز آیین قرار ندارد. کوشانیان که در شرق ایران و شمال غربی هند از نیمه‌ی دوم قرن اول میلادی تا سال ۲۳۲ پ.م حکومت می‌کردند، اساساً مهرپرست نبودند. بالعکس، امپراتور معروف آن یعنی «کانیشکا» و جانشین او «هُوویشکا» از حامیان جدی آیین بودا بشمار می‌آمدند که تحت تأثیر خدایان یونانی و ایرانی، اقدام به وامگیری عناصر دینی و فرهنگی این

۱. نک. محمد مقدم، جستار در مهر و ناهید، مرکز ایران

اقوام کردند. طبیعی است که در مجموعه‌ی خدایان این دوره، خدایان هندی به همراه خدایان ایرانی و یونانی دیده شوند. به همین دلیل، میترا نیز با نامهای Mioro، Miiro و باویژگیهایی که یک خدای خورشیدی دارد، ظاهر می‌شود. او شمشیری در دست دارد و هاله‌ای نورانی دور سر اوست، دستش را به حالت خاصی بلند کرده است که در پیکرنگاری و هنرهندی، مشخصه‌ی خدایان و موجودات الوهی است.

به هرروی، نفوذ میترا به هند و حتی وجود معابد خورشیدی، با مشخصات ایرانی که از قرن پنجم به بعد از مولتان تا گجرات دیده می‌شود، نمی‌تواند دال بر وجود میترای پرستی از نوع سری در این نواحی باشد. همین مسأله، یعنی لحاظ کردن ویژگیهای شرقی میترایی که به عنوان یک ایزد در شرق مورد پرستش بود، برای میترایی که در غرب دیده می‌شود، باعث شده تا پژوهش‌های حاضر را از شفافیت بیندازد و آن را همچنان در هاله‌ای از ابهام بپوشاند. البته در ظاهر این ابهام با تحقیقات عظیم و گستردگی فرانتس کومن<sup>۱</sup>، پژوهشگر پرآوازه‌ی بلژیکی، که عمری را بر سر میترای پرستی نهاد، بر طرف شده است و دیگر، همه می‌دانند که میترای رومی، دگردیس شده‌ی میترای ایرانی است.

تا آنجا که نگارنده مطلع است، اغلب صاحبنظران و استادان در داخل کشور براین پندارند و نظریه کومن را به عنوان نظریه‌ی غالب پذیرفته‌اند. لُب این نظریه حاکی از آن است که میترای پرستی شکل هلنی شده‌ی مزدای پرستی است. اما این تحقیق سر آن دارد تا به طرح دیدگاهی نوین در عالم میترای پرستی بپردازد و هم‌صدا با نویسنده کتاب، آقای اولانسی، از حلقه‌ی گمشده میان میترای شرقی و میترای غربی پرس‌وجو کند که: میترای راست آیین هند و ایران با خویشکاریهایش که از «چراگاههای وسیع» فراتر نمی‌رفت کجاو میترای راز آیینی که برای چهار قرن امپراتوری روم را مسخر خود ساخت، کجا؟! مناقشه از همین جا آغاز می‌شود: چگونه خدایی که خویشکاریهای آن در حد

1. Franz Cumont

برکت بخشی است به خدایی مبدل می‌گردد که کارویژه‌ی او نجات بخشی است؟ خدایی  
که پیام اصلی او رستگاری در همین دنیا، اما برای دنیایی دیگر و حیاتی دیگر گونه  
است؟ فرآیند این تغییر و تحولات که جغرافیای دینی کاملاً متباینی را به عرصه ظهور  
می‌رساند، چیست؟ و حلقه‌ی رابط میان میترا به عنوان یک «ایزد» که قربانی می‌طلبد و  
میتراس به عنوان یک «خدا - قهرمان» که قربانی می‌کند (و به تعبیری خود قربانی  
می‌شود) در کجاست؟ ... واضح است که مشهورترین نظریه‌پرداز یعنی فرانتس کومن،  
وبه دنبال او مارتون ورمازرن<sup>۱</sup>، پدر دوم میترابرستی، نیز هرگز نتوانست پاسخ  
قانع‌کننده‌ای برای این پرسشها بیابد. درحالی‌که، ادعای نویسنده آن است که با طرح  
نویی که در افکنده است، از تیرگی و صولت این پرسشها فرو می‌کاهد و ابهامات یکی  
پس از دیگری روشن و آشکار می‌شود. البته پشتونه‌ی نظریه‌ی وی اسناد و مدارکی  
است که از تاریخ علم به وام می‌گیرد تا تاریخ ادیان. او حلقه‌ی گمشده را در میان رواییون  
می‌جوید و تفسیر خود را برپایه‌ی نجوم باستان می‌گذارد. تأکید او بر نجوم از آن روزت  
که میترابرستان آموزه‌های خود را بر دانش نجوم قرار داده بودند. اهمیت مرکزی نجوم و  
اختریینی به عنوان بدنی معرفت شناختی میترابرستی باعث می‌شود که در «ایرانی  
فهمیدن» این آینین قدری تأمل کنیم. زیرا هیچ اثری موجود نیست تا معرفت ستاره‌پرستی  
در ایران باستان باشد. با آنکه همگان بر این موضوع اذعان دارند که وجوده افتراق و  
تفاوت، میان میترای ایرانی با میتراس رومی بمراتب بیش از اشتراکات است، با این حال،  
باز هم میترابرستی را ایرانی و آریایی می‌فهمند. متأسفانه این امر به کتابهای درسی نیز  
تزریق شده است.<sup>۲</sup>

به هرروی، منهای صحّت و سقم نظریه آقای اولانسی، سهم جدّی رواییون در  
هسته‌ی نجومی تاورکتونی حاکی از پیچیدگی ذهن جویای بشر و درهم تنیدگی علوم و  
معارف بشری در یک سنت دینی است. نکته‌ای که اغلب ما در مطالعات و بررسیهای

1. Maarten Vermaseren

۲. از جمله، نک. آشنایی با تاریخ ادیان، دکتر غلامعلی آریا، موسسه فرهنگی انتشاراتی پویا، تهران. که میترابرستی را تحت عنوان مهرپرستی و در زیرمجموعه ادیان ایران باستان قرار داده‌اند.

تاریخ ادیان از آن غافلیم و همواره بدنبال دینی ناب می‌گردیم که آغاز و انجام دارد. همین ذهنیت حاکم و غالب است که نه تنها به انجمام و تصلب منتهی می‌گردد و نوعی فرمایسم علمی را پدید می‌آورد، بلکه از شفافیت پژوهش‌های دینی می‌کاهد. تعجبی ندارد، روزی که به مطالعه و بررسی «مهرپرستی» پرداختم، کسی مرا بدان تشویق نمی‌کرد. زیرا همه چیز گفته شده بود و مدت‌ها بود که پرونده‌ی آن بسته شده بود! پس از اندی، که مهرپرستی به «میترایپرستی» یعنی شکل واقعی خود در روم برگشت و فصلها و تمایزات آن روشن شد، استادان عزیزی که عمری را بر سر دین پژوهی نهاده بودند، نیز اعتراف کردند که هنوز می‌توان از «میترائیسم» سخن گفت بی‌آنکه کسالت‌بار باشد.

اعتراف کردند که هنوز می‌توان از «میترائیسم» سخن گفت بی‌آنکه کسالت‌بار باشد. در این چند سال که به تمامی با میترا محشور و مأنوس بوده‌ام، از آغاز تا انجام (انجامی که به گمانم به پایان نرسیده است) استاد گرانمایه آقای دکتر جلالی مقدم، تنها مشوّق و راهنمای من در وادیهای گوناگون و هول‌افکن بودند که روشنایی می‌افروختند و دلگرم می‌کردند. و اینک که این اثر ایام بلوغ خود را می‌گذراند، چشم به رهمنوتها و دلالتهای سایر استادان گرانسنسگ دوخته است تا زیر نگاه آنان بیالد و همچنان راه پوید. باشد، که به از این باشد.

## غبارروبی و اژگان

تلاش برای انطباق میتراپرستی رومی با عناصر و مؤلفه‌های ایرانی سبب شده است که تعریف و تحلیل عناصر رومی میتراپرستی با موانع بسیاری رویکرد شود. یکی از عوامل برای بررسی بهتر و روشنتر، غبارروبی از اژگان است. از این‌رو، در گام نخست باید روشن کرد که براستی ما از کدام میترا سخن می‌گوییم؟! ظاهراً این نام برای ما ایرانیان آشناست چراکه با نام «مهر» درآمیخته است. امروزه، مهر به معنای ساده خورشید است و محبت و دوستی. و در تاریخ ادبیات ما یکی از پرمایه‌ترین موتیفها بشمار می‌رود. هم‌چنین، نام هفتمین ماه سال شمسی و نام یکی از جشن‌های باستانی یعنی «مهرگان» است که از دیرباز تاکنون، ایرانیان باستان و زردهشتیان آن را جشن گرفته‌اند. آنها با آیینهای ویژه‌ای او را مورد ستایش قرار می‌دهند و هنوز در «در مهر» یا آتشکده‌ای که چشم هیچ نامحرمی بدان نمی‌رسد، به نام او شمع روشن می‌کنند. اما میتراستی که ما از آن سخن می‌گوییم، دیگر آن بع آریایی پیشین و ایزد دین زردهشتی نیست که در آسیای صغیر مبدل به اعجوبهای کاملاً متفاوت از صورت ابتدایی خود گشت.

از این‌رو، باید میتراستی مورد بحث را چنان بنامیم که وجوده تمایز لحاظ شده باشد. ما نه از میتره (Mitra) ای سانسکریت و مادی، نه از میشه (Miṣa) ای لهجه پارسی، نه از میثره (Miθra) ای اوستا و نه میتر (Mitr) پهلوی سخن می‌گوییم. بلکه سخن از میتراس

(یونانی و رومی است که با میترای شرقی بسی متفاوت است. همین تفاوتهاست که ما را بر آن داشت تا واژه‌ی Mithraism را به میتراپرستی برگردانیم تا از مهرپرستی، که بلاfacله خصالی ایرانی را پیش چشم می‌کشد، متمایز شود. هم‌چنین برای تمایز آن از Mithraic Mysteries از برگردان میترائیسم به آیین سری میتراس نیز خودداری شد.

واژه‌ی دیگری که همواره مورد بحث بوده است Mithraeum است. برابرنهادهای فراوانی را تاکنون پیشنهاد کرده‌اند، از جمله: مهرابه، معبد مهری، مهر کده و میترا به. سه برابرنهاد نخست، ترکیبی از واژه «مهر» را آورده‌اند که ما از آن پرهیز داریم. اما چهارمی با نظر به معماری خاص معابد میتراپرستان صحیح‌تر می‌نماید. پس، واژه‌ی «میتراوه» را در برابر آن نهادیم که بسی خوش‌آهنگ‌تر است. این گزینش از آن روست که نویسنده در سراسر کتاب اصرار دارد که میتراپرستی‌ای که در روم رخ نمود، یکسره از ایران جداست. تأکید ما به تبع تأکید و اصرار نویسنده، بدان سبب است که مطالعه و بررسی میتراپرستی در بافت فرهنگی و دینی سنت روم [و یونان] صورت گیرد نه آثار و باورهای زردشتی. در واقع می‌خواهیم از زبان عاریتی ایران باستان برای فهم عقاید و اصول میتراپرستی بهره نگیریم و باید توجه داشت که این ادعا، منکر ارتباط با باورها و عناصر ایرانی و اخذ آنها از سوی میتراپرستان نیست. بلکه فهم میتراپرست از واژگانی چون Mithra و Cautopates, Cautes, Areimanios، آن چیزی است که آیین سری رومی از آن ساخته و پرداخته است و این امر از اهمیت واژگان ایرانی نمی‌کاهد. از آن گذشته، نقشه‌ی زیانشناسی میتراپرستان همانند همه‌ی جریانهای سری و باطنی، گزینش معناداری از یک سری اسمای متعلق به دنیای خارج است و نوعی استراتژی و شیوه‌ای بیانی براساس استعاره و مجاز است. پس معانی جدید به تمامی از گذشته نبریده‌اند، بلکه انتقالی آرام (ونه انقلاب) از یک دسته معانی جدید دینی به دسته‌ی جدیدتر صورت گرفته است.

و سرانجام اینکه واژه‌ی «تاورکتونی» (Tauroctony) را به «گاوکشی» برنگرداندیم مگر آنکه خود نویسنده از Bull - Slaying استفاده کرده باشد و همچون نویسنده ترجیح